

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی عصرآدینه

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

راهنمای روش شناسی دینی درباره هنر و زیبایی

سیدرضی موسوی گیلانی^۱

شیرین اسدی کرم^۲

چکیده

قرآن به عنوان مهم ترین منبع دینی مسلمانان و به عنوان متن سخنان خداوند، برای تحقیق پیرامون نگرش پیشینی اسلام از هنر و زیبایی، از اهمیت فراوانی برخوردار است و همواره پژوهشگران عرصه هنر نیازمند راهنمای تحقیق در روش شناسی قرآن هستند تا بتوانند روش، موقعیت، خاستگاه و منظومه فکری قرآن را درباره هنرها و زیبایی دنبال کنند. مسئله اساسی در این مقاله بررسی روش شناسی و شیوه جستجو در قرآن برای بیان منظومه فکری قرآن درباره هنرها و زیبایی است، به طوری که محقق با پژوهش پیرامون بعضی از هنرها یا درباره ادبیات قرآن، می تواند منظومه معرفتی قرآن را در عرصه هنر و زیبایی شناسی استخراج کند.

واژگان کلیدی

قرآن، هنر، ادبیات، زیبایی، روش شناسی، تعریف پیشینی.

۱. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) (s_razi2003@yahoo.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند.

قرآن نخستین و مهم‌ترین منبع مهم دین اسلام است که نظر آن درباره موضوعات هنری برای مسلمانان از اهمیت چشمگیری برخوردار است. معادل واژه «هنر» کلمه عربی «فن» و کلمه انگلیسی «Art» است که در آیات قرآن بدون استفاده از واژه عربی کلمه، به بعضی از مصادیق آن همچون مجسمه‌سازی یا تصویرگری اشاره شده است. سزاوار است در شناخت نگرش قرآن پیرامون هنر و ادبیات، نخست به مواردی که مستقیماً قرآن درباره آن‌ها سخن گفته است، بپردازیم، سپس با علم به منظومه فکری قرآن، نگرش قرآن را درباره هنرهایی که پس از تأسیس اسلام و پس از حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفته است، بیان نماییم. از جمله مصادیق هنر و ادبیات که مستقیماً در قرآن پیرامون آن‌ها گفت‌وگو شده است، می‌توان به مجسمه‌سازی، شعر و قصه‌گویی اشاره نمود که به توضیح درباره آن‌ها می‌پردازیم. اما پیش از بررسی نگرش قرآن درباره هنرها، لازم است که راهنمای تحقیق و روش‌شناسی قرآن را در توصیف زیبایی‌شناسی یا به تعبیر دیگر جمال‌شناسی بیان کنیم و دیدگاه قرآن را درباره زیبایی و جمال و این‌که در چه موقعیت‌هایی از آن سخن گفته است و چگونه گفته است، توضیح دهیم و سپس به بحث از هنرها بپردازیم. از این رو مقاله به دو بخش ۱. زیبایی‌شناسی و ۲. هنرها تقسیم می‌شود.

نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی

در ابتدا پیش از بیان نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی، ذکر این پیش‌فرض لازم است که قرآن بنابه نظر عالمان اسلامی در ساختار زبانی و معناشناسی یا به تعبیر دیگر در قالب‌های زبانی و محتوا سخن مستقیم خداوند است و این نظر برخلاف نگرش متکلمان مسیحی است که انجیل را سخن حواریون و نقل و قول غیرمستقیم از سخنان مسیح صلی الله علیه و آله و سلم و خداوند می‌دانند. با توجه به این مقدمه می‌توان نگرش قرآن را درباره زیبایی‌شناسی ضمن چند راهکار استنباط نمود:

نخست از راه اصطلاح‌شناسی و تبیین واژگان و مفاهیمی که مستقیماً درباره زیبایی است، همچون جمال، حسن و... که مصادیق بارز مباحث زیبایی‌شناختی هستند. دومین روش بررسی الفاظ و واژگانی از قرآن که به طور غیرمستقیم با هنر و زیبایی

همسو و هم‌مصادق هستند، به طور مثال تحلیل مفاهیمی همچون زینت، حلیه (آراستگی)، اعجاب (شگفت‌زدگی)، بزرگ شمردن (اکبار)، محبت و...

سومین روش، بررسی زیبایی‌های ادبی و فصاحت و بلاغت موجود در آیات قرآن است. با تبیین کاربردهای زیبایی‌شناسانه جمله‌ها، واژگان، موقعیت‌ها، صدا، تکرار و توالی، انسجام و پیوستگی در قرآن می‌توان نگرش قرآن را درباره زیبایی‌شناسی استنباط نمود.

چهارمین روش، بررسی شبکه معنایی و شناخت هندسه و نظام فکری قرآن درباره معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. به نظر می‌رسد علاوه بر بعضی از واژگان و کلمات مستقیم و غیرمستقیم قرآن درباره زیبایی‌شناسی، استخراج نگرش و نظر قرآن در سنجش میان زیبایی ظاهری و باطنی، رشد و غی، هدایت و ضلالت، پاکی، زیبایی و لذت، زینت و تجمل، زیبایی و اخلاق و... بسیار حائز اهمیت است. بررسی این مفاهیم دینی به ما کمک می‌کند تا جایگاه و موقعیت زیبایی‌شناسی اسلام را در هندسه و منظومه فکری اسلام به دست آوریم.

پنجمین روش در شناخت نگرش قرآن درباره هنر و زیبایی، فهم آیات در ذیل روایات و احادیثی است که پیرامون آن‌ها بیان شده است، به طوری که با تفسیر آیات توسط سخنان پیشوایان دینی، می‌توان به فهم بهتر نگرش قرآن درباره زیبایی و هنرها دست یافت.

الفاظ قرآنی

۱. واژگان مستقیم

هرچند در قرآن واژگانی وجود دارد که وقتی به زبان فارسی ترجمه می‌شوند، معنای مستقیم و صریح آن‌ها درباره زیبایی است، اما در فهم معنای واژگان باید به جای معنای لغوی موجود در فرهنگ لغت، به استعمال و کاربرد واژگان توجه نمود. مهم این است که کلمه در زمانی که آیات نازل شده است، در چه معنایی به کار رفته است. کلمات ذیل از جمله مستقیم‌ترین واژگانی است که درباره زیبایی‌شناسی قرآن می‌توان به آن‌ها استناد نمود:

جمال: کلمه «جمال» در لغت عربی به معنای زیبایی است. این واژه در قرآن یک بار

به همین صورت به کار رفته است و هفت بار به صورت «جمیل» به کار رفته است. قرآن کلمه جمال را در سوره نحل در توصیف چهارپایان به هنگام ورود و خروج از آغل به کار برده است و این صحنه را یکی از مصادیق جمال دانسته است:

خداوند چهارپایان را آفرید در حالی که آن‌ها، برای شما وسیله پوشش و دارای منافع دیگری هستند... و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه است، به هنگامی که آن‌ها را به استراحتگاهشان باز می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید.^۱

منظور از «جمال» در آیه این است که خروج و ورود چهارپایان برای کسانی که صاحب این حیوانات هستند، موجب مباهات، شکوه و زینت است و فرد جهت این خیر و برکت، احساس برازندگی می‌کند و منظور از کلمه جمال وقتی برای غیرانسان به کار می‌رود، خیر و برکت زیاد است و تنها وقتی برای انسان به کار می‌رود، به معنای زیبایی است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۵). بنا براین می‌توان گفت که کلمه جمال در این آیه به معنای زیبایی و قشنگی به کار نرفته است، بلکه به معنای ابهت و شکوه است.

حُسن: کلمه «حُسن» در لغت به معنای قشنگی، برازندگی، زیبایی، کمال، خوبی و هرامرنیکویی است (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۱۲۳) که موجب بهجت و خوشایندی فرد باشد و انسان از دیدن آن احساس شادی کند که به وسیله عقل، نفس و یا حس به وجود می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۱۷). ریشه مشترک دو کلمه «حُسن» و «احسان» در زبان عربی، بیانگر ارتباط معنایی این دو واژه است و همان‌طور که عمل نیک، خوب است، زیبا نیز هست، به طوری که گفته شده است زیبایی ریشه هر عمل نیک است و عمل نیک به جهت حُسن و زیبایی درونی، دارای فضیلت است (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۲).

کلمه «حُسن» در قرآن، ۵ بار استفاده شده است، اما مشتقات آن فراوان به کار رفته است و معمولاً به معنای رفتار نیک و خوب استعمال گردیده است. این کلمه تنها در آیه ۳۳ سوره احزاب، به معنای زیبایی به کار رفته است.^۲ در این آیه لفظ «حُسن» درباره

۱. «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (نحل: ۶-۵).

۲. «لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَغْبَبَكَ حُسْنُهُنَّ...» (احزاب: ۵۲)؛ نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی هر چند جمال آن‌ها مورد توجه تو واقع شود....

زنان پیامبر ﷺ به کار رفته است و همان مفهومی را دارد که در عرف مردم به معنای «زیبایی» استفاده می‌شود.

در تفاسیر عرفانی قرآن گفته شده است، میان حُسن و زیبایی با عشق و محبت ارتباط وجود دارد. در قرآن حضرت یوسف، نماد و تجسم حسن و زیبایی و اخلاق است و زلیخا نماد و سمبول عشق و محبت است. سهروردی می‌گوید هر جا حسن و نیکویی باشد، در آن جا مهر و محبت نیز وجود دارد، به طوری که خداوند وقتی عقل را آفرید، سه صفت: حُسن، مهر و حزن را به آن بخشید. میان حسن و مهر نیز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، (سهروردی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۲۶۹)، به طوری که محبت و مهر از مخلوق آغاز می‌شود و به عشق الهی و فناء در او منتهی می‌شود، به همین جهت شاعران عارف در اشعار خود و نگارگران در نگاره‌های خود به توصیف این قصه قرآنی پرداخته و از آن در بیان نمادین و عرفانی از عشق الهی استفاده نموده‌اند (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۴۶).

آن چه نگرش قرآن را درباره رابطه میان حُسن و زیبایی با عشق و محبت منحصر به فرد می‌کند، این است که درست است، هر جا حُسن و زیبایی باشد، در آن جا عشق و محبت است و میان این دو رابطه و تلازم وجود دارد، اما خداوند در داستان حضرت یوسف ﷺ تلاش نموده است، تا میانجی‌گری و نقش اساسی رفتار اخلاقی یوسف ﷺ را مطرح سازد، به طوری که یوسف ﷺ علاوه بر این که نماد و سمبول حسن و زیبایی است، نماد اخلاق نیز هست و اخلاق در کنار زیبایی، فضیلت او را دوچندان نموده است.

۲. واژگان غیرمستقیم

زینت: از جمله واژگانی که در قرآن استفاده شده است و مستقیماً به معنای زیبایی نیست، اما غیرمستقیم برای درک نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی حائز اهمیت است، کلمه زینت است. این واژه در قرآن ۴۶ بار در آیات متعدد استفاده شده است، به طور مثال در سوره نحل، خداوند پس از آن که ورود و خروج چهارپایان از آغل را مایه شکوه و ابهت دانسته است، در آیات بعدی سوار شدن بر این حیوانات را مایه زینت خوانده است.^۱ از کاربرد مفهوم تزئین در قرآن استنباط می‌شود که زینت و آراستن نه تنها نفی

۱. «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً...» (نحل: ۸)؛ اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید و زینت شما باشد....

نشده، بلکه توصیه هم شده است. در آیه‌ای از مؤمنان خواسته شده است تا به هنگام رفتن به مسجد، خود را زینت کنند و تزئین در کنار رزق حلال، امری پسندیده خوانده شده است. در قرآن آمده است:

خداوند دریا را در تسخیر شما درآورده است تا از آن زیورهایی همچون درّ و مرجان را استخراج کنید و خود را با آنها بیارائید.^۱

تزئین از جهت معنایی، نزدیک‌تری واژه به زیبایی است و لباس و اشیاء تزئینی موجب زیبایی انسان می‌گردند. بنابراین از دیدگاه قرآن آن دسته از اموری که این زیبایی را برای انسان به ارمغان می‌آورند، نه تنها مذمت نشده، بلکه توصیه شده است تا در امور درست مورد استفاده قرار گیرند. به طوری که خداوند در قرآن کسانی را که به حرام بودن زینت قائل هستند، مذمت می‌کند و می‌فرماید:

زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید... چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگان آفریده و رزق‌های حلال را حرام نموده است.^۲

به نظر می‌رسد در مواردی که در روایات و آیات از زینت به ویژه برای زنان یا محل عبادت نهی شده است، به جهت امور دیگر همچون فساد اخلاقی و اجتماعی، کاستن از حواس پرتی در نماز و امور دیگر است. به طور مثال از زنان خواسته شده است که زینت خود را تنها بر همسرو محارم خویش آشکار سازند و خود را برای نامحرمان آرایش نکنند.^۳ یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عایشه خواستند تا پرده‌ای را که با نقش و نگار تزئین شده بود برای عبادت کردن از جلوی ایشان بردارند تا آن تصاویر جلب توجه نکند. اما این موارد به معنای نکوهش تزئین یا آراستن خود یا محل زندگی نیست، بلکه به جهت دلایل دیگری است که در فهم روایات و آیات باید به آن‌ها توجه نمود.

حلیه: کلمه «حلیه» از جمله واژگان قرآنی است که هم معنا با زینت و آراستگی است و رابطه تنگاتنگی با مفهوم زیبایی دارد و ۹ بار در قرآن استفاده شده است. کلمه «حلیه»

۱. «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلًّا مِنْهُ لَخِمًا ظَرِيًّا وَنَسَخَّرَ جِوَاهِرًا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا...» (نحل: ۱۴).

۲. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ... * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف: ۳۱-۳۲).

۳. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (نور: ۳۱).

در اموری به کار می‌رود که موجب آراستن، زیبایی و تزئین انسان می‌گردد. به طور مثال در قرآن آمده است:

خداوند دریا را برای شما قرار داد تا علاوه بر این که از آن غذا به دست آورید، همچنین امور زینتی را از آن برای پوشیدن، استخراج کنید.^۱

از نزدیکی میان معنای واژه‌های «زینت» و «حلیه» با کلمه «زیبایی» می‌توان فهمید که حس زیبایی‌پسندی و خودآرایی، امری فطری و موافق با طبیعت بشر است و تعالیم اسلامی آن را تایید نموده است و می‌توان نتیجه گرفت که زیبایی و آراستن به طور عمومی مورد تأیید و توصیه دین بوده است، به طوری که در کتاب‌های حدیث، بابی با عنوان لباس و خودآرایی وجود دارد.

اعجاب (شگفت‌زدگی): کلمه اعجاب به معنای بهت‌زدگی و شگفت‌زدگی در انسان است که گاه به صورت استعاره به معنای خوشایندی و خرسندی از چیزی به کار می‌رود و بر اثر دیدن ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد شخصی یا پدیده‌ای حاصل می‌شود. به طور مثال این حالت وقتی برای انسان به وجود می‌آید که زیبایی، ثروت، قدرت یا ابهت و شکوه پدیده‌ای او را به شگفتی وامی‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۳۲-۳۳۱) به طور مثال در قرآن گفته شده است که گاه زیبایی فرد،^۲ مال و فرزند^۳ یا باران^۴ موجب شگفتی و اعجاب انسان می‌گردد. از جمله آیاتی که لفظ اعجاب در آن آمده است و نگرش زیبایی‌شناختی قرآن و سنجش میان زیبایی و اخلاق در آن بیان شده است، آیه ۲۲۱، سوره بقره است. این آیه به مقایسه در ازدواج نمودن میان دو دسته از زنان می‌پردازد، میان زنی کنیز که برده است، اما دارای ایمان هست و میان زنی که آزاد و احتمالاً برخوردار از ثروت، قدرت و زیبایی است، اما بت‌پرست هست. قرآن می‌فرماید زنان و مردان مؤمن نسبت به زنان و مردان مشرک و بت‌پرست که آزادند، اما از زیبایی و دیگر مزایا برخوردار هستند، برتری دارند: «کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد و مشرک است، هر چند از حسن و زیبایی او به شگفت

۱. «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَكُمْ تَكْوِناً مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا...» (نحل: ۱۴).

۲. «... وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ...» (احزاب: ۵۲).

۳. «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ...» (توبه: ۵۵).

۴. «كَمْ تَلِي غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَائِهِ...» (حدید: ۲۰).

آیید^۱ در واقع قرآن ایمان را بهتر از آزاد بودن و زیبایی ظاهری زن دانسته است و می‌گوید اگر زنی کنیز یا مردی برده باشد، ولی دارای کمالات اخلاقی باشند، از زنان و مردانی که آزاد و زیبا اما بت پرستند، بهترند. این آیه نگرش اسلام را در نسبت میان اخلاق و زیبایی بیان نموده است و برتری اخلاق و ایمان بر زیبایی از آن استنباط می‌شود و همان طور که ذکر خواهد شد، زیبایی‌های معنوی و اخلاقی از دیدگاه اسلام از زیبایی‌های ظاهری و اصل و نسب، ثروت و غیره برتری دارد (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۲۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۶۰).

اکبار (بزرگ شمردن): واژه «اکبار» از ریشه «کَبَر» به معنای بزرگ شمردن، ستودن و ستایش کردن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۳۹). این کلمه از باب افعال است و از این باب در قرآن، تنها یک بار در سوره یوسف، و فقط برای حضرت یوسف علیه السلام به کار رفته است. بنابه توصیف قرآن، زنان مصر این عبارت را بعد از دیدن حضرت یوسف علیه السلام برای او به کار بردند و وی را بزرگ و ستودنی دانستند. این کلمه در جایی به کار می‌رود که می‌خواهیم عظمت، ابهت و وقار فرد را بیان نماییم و بگوییم، فردی دارای بزرگی و عظمت است. همچنین کلمه «کَبَر» از باب تفعیل «تکبیر» به معنای بزرگ شمردن نیز در قرآن به کار رفته است و این واژه هم تنها برای توصیف عظمت و بزرگی خداوند استفاده شده است. آنچه مسلم است معنایی که در واژه اکبار و تکبیر نهفته است، عظمت، بزرگی و شکوه است و این معنای اصلی دو واژه مذکور است.^۲

از جمله آیاتی که در آن مسئله زیبایی مطرح شده است و می‌توان نگرش قرآن را درباره این مسئله تبیین نمود، آیات سوره یوسف است که قرآن درباره ماجرای یوسف علیه السلام و زلیخا سخن می‌گوید. در واقع بهترین جایی که انسان انتظار دارد تا قرآن نگرش خود را درباره زیبایی ظاهری و حسی بیان کند، جریان یوسف علیه السلام و زلیخاست اما برخلاف تصور ما، در این جا به هیچ وجه با مفهوم زیبایی حسی مواجه نیستیم و آیه بیشتر به عصمت، وقار و اخلاق یوسف علیه السلام توجه نموده است.

در این سوره پس از آن که زلیخا طعن و تمسخر زنان را در برابر خود دید، مجلسی ترتیب داد تا زنان مصر نیز یوسف علیه السلام را ببینند. زنان پس از دیدن یوسف از دیدن او بهت زده

۱. «وَلَا مَظْمَنَةَ خَيْرٍ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْبَدْتُمْ...» (بقره: ۲۲۱).

۲. بعضی از معانی ضعیف دیگر درباره معنای واژه اکبره، مطرح شده است (زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۲، ۵۹۷).

شده و او را با وقار و با ابهت یافتند، به طوری که دست و پای خود را گم کردند. قرآن سخن زنان را پس از دیدن یوسف، این چنین بیان نموده است:

زمانی که زنان یوسف را دیدند، او را بسیار بزرگ یافتند و دست‌ها به جای ترنج بریدند و گفتند که خداوند منزّه است، این بشر نیست این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست.^۱

این پرسش شاید قابل توجه باشد که قرآن در داستان یوسف علیه السلام و زلیخا چگونه به توصیف یوسف علیه السلام پرداخته است و چه وصفی از زیبایی ظاهری یا باطنی وی ارائه داده است؟ با توجه به این که داستان توسط خداوند حکایت می‌گردد و ایشان دانای کل است، نگاه پروردگار و ادبیات موجود در داستان قابل توجه است.

بنابه روایت‌های موجود در تاریخ و متون دینی، یوسف علیه السلام فردی زیبا بود و دل‌بستگی زلیخا به یوسف علیه السلام به جهت زیبایی یوسف علیه السلام بود، اما تنها کلمه‌ای که در قرآن برای زیبایی یوسف علیه السلام به کار برده شده است واژه «اکبار» است که به معنای وقار و عظمت است و اشاره‌ای به زیبایی جسمانی او ندارد. در واقع در سوره یوسف هیچ واژه‌ای که مستقیماً درباره زیبایی یوسف علیه السلام باشد، یافت نمی‌شود و در هیچ جای داستان یوسف علیه السلام در قرآن، سخن از زیبایی ظاهری یوسف علیه السلام به میان نیامده است. البته عناصر پیرامونی از جمله موقعیت و فضای بحث می‌فهماند که داستان درباره زیبایی و وقار یوسف علیه السلام است که موجب شگفتی زنان شده است و این امر موجب گردیده تا همه آنان حیرت‌زده شوند. لیکن از این آیه، می‌توان نگرش قرآن و خداوند را درباره زیبایی‌شناسی فهمید، بدون آن که لفظی مستقیماً بر مسئله زیبایی دلالت داشته باشد. آن چه در این آیه جلب توجه می‌کند، کاربرد و استعمال کلمه «أَكْبَرُ» برای یوسف به جای لفظ جمال یا زیبایی است و کلمه «اکبار» به معنای بزرگ شمردن، وقار و ابهت است. در واقع آیه می‌خواهد بگوید، یوسف علیه السلام دارای وقار، ابهت و منش بزرگ بوده است، به همین جهت از بزرگی و عظمت او در آیه یاد شده است. در حقیقت یوسف علیه السلام علاوه بر زیبایی ظاهری و بلکه بیش از آن، دارای زیبایی باطنی یا معنوی و ابهت و وقار بوده است و آیه بیشتر به این مسئله اشاره دارد.

۱. «فَلَمَّا رَأَتْهُ أَعْجَبَتْهُ وَفَقَطْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ خَاشَ اللَّهُ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف: ۳۱).

بنابراین اوج توصیف یوسف علیه السلام از زبان قرآن در آن جاست که زلیخا برای آن که عشق ورزی خود به یوسف علیه السلام را برای زنان دربار موجه جلوه دهد و از سرزنش های آنان رهایی یابد، مجلسی می گیرد و یوسف علیه السلام را به آنان می نمایاند، به طوری که زنان با دیدن وی دست خود را می برند. اما آیاتی که در این بخش از روایت یوسف علیه السلام از منظر قرآن گفته شده است، هم چنین حاکی از نجابت، پاکی و عصمت یوسف علیه السلام است و مستقیماً چیزی درباره زیبایی یوسف علیه السلام بیان ننموده است:

[زلیخا گفت]: این همان کسی است که به خاطر او مرا سرزنش کردید. [آری]، من او را به خوشتن دعوت کردم و او خودداری کرد.^۱

از قرینه های دیگری که در این آیات وجود دارد و بیانگر این است که یوسف نماد و سمبول وقار، پاکی و عصمت است، اقرار بعدی زنان مصر پس از دیدن یوسف علیه السلام در مجلس است که می گویند این فرد «فرشته بزرگواری» است و او را به فرشته که در آن زمان میان بت پرستان، نماد پاکی و عصمت بود، تشبیه می کنند (طباطبایی، بی تا: ج ۱۱، ۲۳۶).^۲ یا زلیخا در ادامه آیه می گوید «یوسف عصمت ورزید» که هیچ یک از این واژگان و تعبیر به زیبایی صورت و اندام یوسف علیه السلام دلالت ندارند، بلکه بیشتر به هیبت، زیبایی باطنی و شخصیت مطلوب وی اشاره دارند، به طوری که با این بیان فهمیده می شود که خداوند می خواهد با ذکر داستان وی، برتری اخلاق را بر زیبایی حسی بیان کند و زیبایی معنوی و باطنی را در او برجسته سازد. علامه طباطبایی رحمته الله درباره فرشته خواندن یوسف علیه السلام توسط زنان مصر می گوید:

به جای توصیف حسن و جمالش و چشم و ابرویش، او را به فرشته ای بزرگواری تشبیه کرده اند، با این که آتشی که در دل ایشان افروخته شده بود، به دست حسن صورت و زیبایی منظر یوسف افروخته شده بود، اما از حسن او چیزی نگفتند، بلکه او را فرشته ای کریم نامیدند تا هم به حسن صورت او اشاره کرده باشند و هم به حسن سیرتش، هم به جمال ظاهر و خلقتش و هم به جمال باطن و خلقتش (همو: ۲۳۷).

۱. «قَالَ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ زَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ...» (یوسف: ۳۲).

۲. «معتقدین به خدا و از جمله بت پرستان معتقد بودند که خداوند فرشتگانی دارد که موجوداتی شریف و مبدا هر خیر و سعادت در عالم اند... ایشان دارای تمامی جمال ها و زیبایی های صوری و معنوی اند و اگر به صورت بشر مجسم شوند در حسن و جمالی می آیند که به هیچ مقباسی قابل اندازه گیری نیست... انسانی در نهایت حسن و زیبایی» (طباطبایی، بی تا: ج ۱۱، ۲۳۶).

محبت: واژه‌ای که در قرآن برای بیان علاقه و کشش میان دو موجود استفاده شده است، کلمه «محبت» است. منظور از محبت، تمایل و علاقه قلبی است و دارای مراحل و مراتبی است که برای هر مرحله از شدت علاقه، از واژه‌ای استفاده می‌شود. در قرآن برای نشان دادن علاقه و شوق به چیزی یا فردی از واژه عشق استفاده نشده است و در روایات هم کلمه «عشق» به جهت این‌که صرفاً در محبت‌ها و علاقه‌های دنیوی به کار رفته است و تنها به یک مرحله از محبت اشاره دارد، تنها در موارد محدودی استفاده شده است (محمدری شهری، ۱۳۸۵: ج ۷، ۴۱۵-۴۱۴). در برابر واژه‌ای که در قرآن و روایات فراوان استفاده گردیده است و معنای علاقه و مراحل متفاوت آن را می‌فهماند، کلمه «محبت» است. نخستین مرحله محبت را «هوی» به معنای تمایل گویند که در قرآن استفاده شده است،^۱ سپس این تمایل و میل اندک، شدت می‌گیرد و تبدیل به «علاقه» می‌گردد که محبت قلبی است، سپس شدت علاقه تبدیل به عشق می‌گردد، سپس مرحله‌ای از علاقه وجود دارد که از عشق هم شدیدتر است و از آن به «شَغَف» تعبیر می‌کنند، حالتی که قلب در آتش محبت می‌سوزد و فرد از این سوزش و رنجش احساس لذت می‌کند که هیچ یک از این سه واژه پیشین در قرآن استعمال نشده است. سپس مرحله شدیدتری از محبت وجود دارد که از آن به «شَغَف» تعبیر می‌کنند که در قرآن از علاقه زلیخا به یوسف با این تعبیر بیان شده است^۲ که به معنای مرحله‌ای است که عشق و محبت از پوسته قلب می‌گذرد و به باطن و اعماق دل نفوذ می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۹، ۴۶۴-۴۶۳).

دلیل این‌که واژه «محبت» جزء واژگان غیرمستقیم و مرتبط با زیبایی‌شناسی قرآن مطرح شده است، این است که میان زیبایی و محبت، ارتباط وجود دارد. یکی از ویژگی‌های زیبایی، شکل گرفتن علاقه و خوشایندی در فرد نسبت به شیء زیبا است. وقتی که انسان یک تصویر یا منظره زیبا را می‌بیند، از خصوصیاتش این است که دیدن آن تصویر زیبا برای انسان دلنشین، لذت‌بخش و خوشایند است. به طوری که عشق و محبت به معنای تمایل و کشش درونی، در مفهوم زیبایی قرار دارد و معنای زیبایی وابسته به آن است. همان‌طور که اشاره شد، هر جا که حسن و زیبایی باشد، از لوازم آن،

۱. «وَمَا يَنبَغُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳)؛ هرگز از روی میل و تمایل نفسانی سخن نمی‌گوید.

۲. «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (یوسف: ۳۰)؛ محبت یوسف در اعماق قلبش نفوذ کرد.

محبت و کشش درونی است، به همین دلیل میان وقار و زیبایی یوسف (اکبار) و محبت شدید (شَعَف) زلیخا، ارتباط منطقی وجود دارد.

مفاهیم قرآنی

با کشف نگرش معرفت‌شناختی قرآن درباره انسان، جهان، افکار و رفتارهای متفاوت بشری، می‌توان نگرش قرآن را درباره هنرها یا خلق آثار هنری استخراج نمود. به دست آوردن نگرش قرآن در سنجش میان زیبایی ظاهری و باطنی، رشد و غی، هدایت و ضلالت، پاکی، زیبایی و لذت، زینت و تجمل، زیبایی و اخلاق و غیره، به ما کمک می‌کند تا جایگاه نظام زیبایی‌شناختی قرآن را درک کنیم. به طور مثال چه بسا گاه با شناخت عمیق و دقیق یک شخصیت و با تبیین منسجم افکار او، بتوان نگرش وی را درباره مسئله‌ای که مستقیماً از او نشنیده‌ایم، استنباط نمود. از این رو در ابتدا مهم است که با طرح نظام کلی دین و با فهم شبکه معناشناختی و هندسه فکری قرآن و سنت، اولویت‌های اسلام را به دست آوریم، مبنی بر این که چه اعتقادات و رفتارهایی برای خداوند مهم‌تر است، سپس با تبیین نظام فکری اسلام، می‌توان جایگاه احساس، عاطفه، تخیل یا زیبایی‌شناسی اسلام را استخراج نمود. این شیوه کاملاً سازگار با منطق قرآن است، زیرا قرآن مجموعه‌ای از مفاهیم و اعتقادات ناپیوسته و بی‌ارتباط نیست، بلکه در نظام و سیستم کلی قرآن از هستی، انسجام و یکپارچگی وجود دارد، به طوری که در این چارچوب، بخشی از اعتقادات جایگاه اصلی و مرکزی دارند و بخشی دیگر از پیامدهای آن محسوب می‌شوند. از این رو می‌توان با استخراج طرح کلی اسلام درباره موضوعات فکری، نگرش قرآن را درباره اموری همچون زیبایی‌شناسی به دست آورد.

علاوه بر وجود انسجام و پیوستگی در اندیشه و منظومه فکری قرآن، بعضی از مفسرین قرآن نیز معتقد به انسجام و پیوستگی در ادبیات قرآن هستند و بر این باورند که در نقل داستان‌ها و رخدادها در قرآن، واژگان و تصاویر ذهنی و یا حتی در سوگندهای دسته‌ای و خوشه‌ای قرآن نیز انسجام و هماهنگی منطقی وجود دارد. بی‌تردید وجود فصاحت و بلاغت، استفاده از امور زیبایی‌شناختی ادبی همچون سجع، آهنگ یا ریتم، کلمات زیبا، تکرار و توالی، سازگاری میان کلمه و معنا و دیگر عناصر ساختاری و صوری در آیات، بیانگر اهتمام قرآن به امر زیبایی است. زیبایی‌شناسی در ادبیات و هنر هم‌سوی هستند و توجه قرآن به زیبایی ادبی، خود بیانگر این است که زیبایی مورد توجه خداوند

در قرآن بوده است و این امر با فطرت انسانی ملایمت و سازگاری دارد (قطب، ۱۳۵۹، ۱۳۳-۹۵؛ بستانی، ۱۳۷۱: ۱۵۸-۱۴۸؛ میر، ۱۳۸۷: ۳۵-۱۴).^۱

زیبایی ظاهری و باطنی

در قرآن و در روایات اسلامی دو نوع زیبایی مطرح می‌شود:

۱. زیبایی ظاهری؛

۲. زیبایی باطنی.

در متون اسلامی مفهوم «زیبایی» گاه به معنای زیبایی ظاهری و حسی استعمال شده است که از آن گاه به زیبایی ناپایدار تعبیر می‌شود و گاه نیز به معنای زیبایی باطنی و غیرحسی به کار رفته است. معنای زیبایی ظاهری و محسوس به خصوص در روایات به همان معنای عرفی و عمومی استفاده شده است، همان معنایی که توده مردم با شنیدن جمله: «فلان گل زیبا است» می‌فهمند. همچنین زبان قرآن، زبان عرفی و عمومی است و اگر در استفاده از کلمات، معنای خاصی را اراده کند، قابل فهم برای دیگران نخواهد بود و مخاطبان به معنای مقصود منتقل نخواهند شد. مطلوب نیست قرآن در معنای لفظی کلمات، از زبان خاص و ویژه استفاده کند، در حالی که می‌کوشد تا مورد فهم همه مردم واقع شود. در واقع مفهوم زیبایی محسوس ناظر به زیبایی حسی در پدیده‌ای است که از توازن، تناسب، هماهنگی، اندازه و دیگر مفاهیم زیبایی‌شناسانه برخوردار است و دیدن آن خوشایند، دلنشین و متناسب با طبع انسان است؛ و از این جهت به آن، زیبایی ناپایدار گفته‌اند، چون زوال‌پذیر است و هراسانی با گذر زمان زیبایی‌های ظاهرا را از دست خواهد داد اما گاه لفظ زیبایی یا جمال در معنای معنوی و غیرحسی به کار می‌رود، به طور مثال گاه در روایات از وقار، علم، شجاعت، ایمان، ادب و... تعبیر به زیبا شده است که در این موارد، زیبایی به معنای زیبایی محسوس نیست، بلکه معنوی است. در واقع زیبایی معنوی به افعال و رفتارهای اخلاقی گفته می‌شود که به جهت آن که مانند زیبایی‌های حسی، با فطرت و طبیعت انسان سازگارند و دلنشین هستند، به آن‌ها زیبا گفته شده است.

۱. برای شناخت انسجام و پیوستگی در ساختار سوره‌ها رک: سید قطب، آفرینش هنری در قرآن، ۱۳۳-۹۵؛ محمود بستانی، اسلام و هنر، ۱۱۵۸-۱۴۸؛ مستنصر میر، ادبیات قرآن، ۳۵-۱۴؛ آنجلیکا نویورت، تصاویر و استعارات در آیات آغازی سوره مکی، ترجمه ابوالفضل حری، پرتال جامع علوم انسانی.

پیشوایان دین سخنانی درباره زیبایی، زینت و آراستگی دارند که بعضی از آن سخنان به زیبایی و زینت ظاهری و بعضی دیگر به زیبایی باطنی و معنوی، اشاره دارد. در سخن آنان گاهی از امور اخلاقی همچون وقار، شجاعت، عقل، ورع، اطاعت پروردگار، قناعت، ادب و... به امور زیبا تعبیر شده است که این امور از جنس رفتار و عمل هستند و منظور از زیبایی این رفتارها، خوشایندی، اخلاقی بودن، خیر بودن و خوب بودن است. در واقع روایات می خواهند بگویند:

وقار خوب است، شجاعت خوب است، ادب خوب است، به طوری که اگر کسی زیبایی های معنوی رفتارهایی همچون گذشت، بردباری، بخشش و سخاوت را درک کند، بیش از زیبایی های حسی مجذوب این رفتارها می گردد و برای او زیبایی های این صفات کم تر از زیبایی های یک گل یا یک فرش نیست (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۲۲، ۳۷۰ و ۵۹۰).

ولی علاوه بر کاربرد زیبایی در امور معنوی، در بعضی از روایات، زیبایی در امور ظاهری و زیبایی حسی، به کار رفته است، به طوری که گفته شده است «خوش سیما بودن، زیبایی ظاهری است و عقل نیکو، زیبایی باطنی است» (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۲۷، ۹۵) یا «موی زیبا و صدای نیکو از بهترین زیبایی هاست» (طباطبایی، بی تا: ج ۴، ۶۱۵) یا توصیه شده است، لباس زیبا و آراسته بپوشید، زیرا «خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و میل دارد، آثار نعمتی را که به افراد داده است، در آن ها مشاهده کند» (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۱۰۲، ۱۵۱).^۳

در سنجش میان زیبایی ظاهری و زیبایی باطنی از دیدگاه اسلام به نظر می رسد، زیبایی باطنی یا اخلاقی اولویت دارد و از مجموعه آیات و روایات، این امر قابل استنباط است. میزان سخنانی که در وصف زیبایی عقل، وقار، ادب و ایمان آمده است، درباره زیبایی ظاهری نیامده است و منطق دین در این باره روشن است، زیرا کسی که صورت

۱. امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند: «حسن الصورة جمال ظاهر و حسن العقل جمال باطن» (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۲۷، ۹۵).

۲. «إن من اجمل الجمال الشعر الحسن و النغمه الحسن» (کلینی، بی تا: ج ۴، ۶۱۵).

۳. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إن الله يحب الجمال و التجمل و یکره البؤس و التبتؤس و إن الله عزوجل إذا أنعم علی عبده نعمه یحب أن یری أثر نعمته علیه» (همانا خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و فقر و اظهار فقر را ناپسند می دارد. همانا خداوند دوست دارد، هنگامی که نعمتی را به بنده خود می دهد، اثر آن نعمت را در او ببیند) (مجلسی، ۱۴۲۸ق: ج ۱۰۲، ۱۵۱).

زیبا یا زشتی دارد، هیچ انتخاب و اراده‌ای در این امر نداشته است، اما کسی که دارای ادب، وقار و ایمان است، در این عرصه کوشش نموده است. به همین جهت خداوند در قرآن، در سنجش میان زیبایی ظاهری و ایمان، اولویت را به ایمان داده است.

رشد و غی

معنای غی یا گمراهی در برابر رشد است و این دو واژه در قرآن متضاد با یکدیگر به کار رفته است. رشد به معنای رسیدن به واقع است و رشید به کسی گویند که به حق و واقع اهتمام می‌ورزد و در برابر «غی» به معنای گمراهی است و گمراه (غاوی) کسی است که به راه باطل برود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۰۸).

یکی از جنبه‌های مهم دین اسلام، تربیت شدن انسان و دوری از فحشاء و بدی است، به طوری که طرح و برنامه خداوند از خلقت و آفرینش انسان، هدایت شدن و دوری از اعمال زشت است و از اولویت‌های تعالیم دینی در هرامری، از جمله خلق آثار هنری، این است که آن عمل و رفتار، موجب انحراف و گمراهی (غی) نشود و انسان را به بیراهه نکشاند:

خداوند به عدل و احسان دستور می‌دهد و به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند و از کارهای زشت، منکر و ظلم نهی می‌کند.^۱

هر عمل و فعلی و از جمله هر هنری که باعث انحراف بشود، مورد تایید دین نیست و در برابر آن چه که موجب هدایت و رشد انسان بشود، توصیه شده است. به همین دلیل زیبایی‌های معنوی در منظومه فکری اسلام همچون بخشش، ادب و ایمان که در مسیر رشد و تربیت انسان است، زیبا است و زیبایی آن‌ها برتر از زیبایی هراثر هنری دانسته شده است.

یکی از اصول خدشه‌ناپذیر قرآن در کلیه رفتارها و اعمال انسانی که می‌توان از آن، نگرش کلان قرآن را درباره دیگر حوزه‌های زندگی هم چون هنر به دست آورد، مفهوم هدایت‌گری اعمال یا اغواگری آن است. قرآن معتقد است، یکی از اهداف آموزه‌های وحیانی و تعالیم نبوی، تبیین رشد از ظلمت و راه درست از راه بد است

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰).

و در این باره می‌فرماید:

در قبول دین اکراهی نیست، زیرا راه درست از راه انحرافی روشن شده است.^۱

اگر عملی از جمله خلق آثار هنری در راستای هدایت نباشد، ممنوع و غیرقابل پذیرش تعالیم دینی است، به همین جهت آثار هنری از دیدگاه قرآن به دو بخش خوب یا بد و یا به تعبیر دیگر هدایت و غی تقسیم می‌شود. از دیدگاه قرآن حقیقت علم توسط ابلیس و شیاطین در حجاب و در پوشش گناهان و آلودگی‌ها قرار می‌گیرد و شیاطین در صدد هستند تا زیبایی حقیقت و علم را پنهان کنند، از این روی یکی از راه‌های پنهان ساختن حقیقت و علم، می‌تواند استفاده از هنر باشد و آثار هنری توانایی این را دارند که هم حقیقت و باطن علم را بیان کنند و هم توانایی دارند تا علم و حقیقت را پنهان ساخته و موجب گمراهی شوند.

پاکی، زیبایی و لذت

در بررسی نظام فکری قرآن درباره زیبایی‌شناسی و هنر باید سه مفهوم کلیدی قرآن، لذت، زیبایی و پاکی را، به صورت شبکه‌ای و پیوسته مورد توجه قرار داد و از محتوای پاره‌ای از آیات می‌توان این نگرش را استنباط نمود. از تفاوت‌های مهم زیبایی‌شناسی مدرن و زیبایی‌شناسی قرآنی، تلقی و نگرشی است که نسبت به این مفاهیم سه‌گانه وجود دارد. در زیبایی‌شناسی مدرن که زیبایی به معنای زیبایی حسی، امری ملایم و سازگار با طبیعت انسان و مبتنی بر عناصر ساختاری زیبایی‌شناسی هم‌چون نسبت، اندازه، هماهنگی، تعادل، تقارن و... است، آن‌چه که از این مفاهیم سه‌گانه مورد توجه است دو مفهوم زیبایی و لذت است اما در نگرش و توصیف خداوند در قرآن از مؤمنان و بهشت که جایگاه انسان‌های برتر است، علاوه بر این دو مفهوم، عنصر سوم یعنی پاکی به چشم می‌خورد که جایگاه مهم‌تری از دو مورد دیگر دارد. زیبایی و پاکی از مفاهیم متقارن با یکدیگر است و هر جا که درباره توصیف بهشت به عنوان یک مکان مطلوب و خوشایند و هم‌چنین درباره مؤمنان و اهل بهشت سخن گفته می‌شود، بی‌تردید این سه مفهوم در کنار هم به چشم می‌خورند و در کنار زیبایی و لذت، پاکی و طهارت روح وجود دارد و هیچ‌گونه پلیدی و زشتی دیده نمی‌شود.

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره: ۲۵۶).

الف) تعریف پاکی: آن‌چه بیش از هرامری در آموزه‌های دینی از اهمیت برخوردار است، پاکی روح انسان و ترویج اخلاق و صفای باطنی است و هدف از شریعت و توصیه دین در عمل به تعالیم دینی رسیدن به آراستگی روحی و پاکی درونی است. در این راستا هر آن‌چه که شکل می‌گیرد از جمله آثار هنری به جهت این هدف است. به طور مثال اگر مسجد ساخته می‌شود، در قدم نخست عبادت انسان‌ها مورد توجه است و این اصل مهم تراز شکوه، عظمت و زیبایی مسجد است. در واقع مسلمانان زیبایی و لذت را پس از پاکی و آراستگی دنبال می‌کنند و هیچ‌گاه در تفکر اسلامی زیبایی و لذت از پاکی و ایجاد عبودیت، سبقت نمی‌گیرند. تمامی عناصر یک سازه همچون مسجد در خدمت ایجاد حس پرستش است و زیبایی نیز برای افزودن این احساس در میان مؤمنان به کمک گرفته می‌شود. در واقع زیبایی و لذت در فرهنگ اسلامی به جهت تحقق بخشی به مسئله پاکی و آراستگی روحی است.

در هنر اسلامی پاکی و زیبایی با هم معنا می‌یابند و لازم و ملزوم یکدیگرند، به طوری که اگر زیبایی بدون پاکی باشد، ارزشمند و مورد اعتنا نیست. از دیدگاه قرآن و سنت، پاکی مقدم بر زیبایی است و بر آن اولویت دارد و همان‌طور که اشاره شد، زیبایی باطنی همچون شجاعت، وقار، ادب و به طور کلی خیر اخلاقی بر زیبایی حسی اولویت دارد. به طوری که در معرفت‌شناسی قرآن، هر جا که مفهوم زیبایی مطرح شده است، از آن پاکی نیز استشمام می‌شود و این نگرش قرآن برخلاف نگرش انسان پس از دوره مدرنیته است که لذت و زیبایی برای او ارزشمند است و به مسئله پاکی توجه ندارد.

ب) تعریف زیبایی: احساس زیبایی‌شناسانه به حالتی در انسان گفته می‌شود که از ارتباط حواس ظاهری انسان همچون چشم و گوش و دیگر حواس با یک اثر هنری یا اثر طبیعی در ما به وجود می‌آید، به طوری که آن اثر، احساس خوشایندی در روح انسان ایجاد می‌کند و انسان با دیدن آن اثر، شوق و کششی به سمت آن پیدا می‌کند. در واقع برای این‌که پدیده‌ای در ما حس خوشایندی به وجود آورد، باید زیبا باشد، یعنی عناصر ساختاری و صوری را دارا باشد. البته لازم به ذکر است که هرامر زیبایی، خوشایند، لذت بخش و سازگار با طبع انسان است، اما لزوماً هرامر لذت بخش و مطبوع، زیبا نیست، مثلاً یک غذا ممکن است لذت بخش و مطبوع باشد و بگوییم که این غذا لذیذ است، اما هیچ وقت نمی‌گوییم این غذا زیبا است. پدیده زیبا به چیزی گفته می‌شود که

عناصری همچون تناسب، اندازه، هماهنگی، تقارن، تعادل، تضاد، ترکیب بندی و... در آن وجود داشته باشد و بر اثر وجود این عناصر ساختاری در شیء زیبا، نوعی کشش و تمایل درونی به سوی آن در ما به وجود می آید و مطبوع و لذت بخش می گردد. (ج) تعریف لذت: خداوند در قرآن، لذت و بهره مندی از دنیا را بد نمی داند و گاه به بهره مندی از دنیا توصیه می کند:

بهرهات را از دنیا فراموش مکن (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۱۶، ۱۶۹).^۱

از طرف دیگر استفاده از زینت های دنیوی را برای مؤمنان، پاک و حلال دانسته و استفاده از لباس ها و اشیاء زینتی را به ویژه برای عبادت، امری نیکو دانسته است. به طور طبیعی از خصوصیات هر شیء زیبا برای انسان این است که خوشایند و لذت بخش باشد، به طوری که نعمت های بهشت همراه با لذت و زیبایی توصیف شده است. اما علیرغم این که بهره مندی از لذائد دنیوی و اخروی در معرفت شناسی قرآن امری نیکو است، اما گاه هدف قرار دادن لذت، امری شیطانی قلمداد شده است، به طوری که یکی از حیل های شیطان در قرآن، برای گمراهی بشر، تزئین نمودن و لذت بخش نشان دادن گناهان و مظاهر دنیا است. شیطان تلاش می کند تا زندگی زوال پذیر و گذرای دنیا را برای انسان، لذت بخش، طولانی و جاویدان نشان دهد:

زندگی دنیا برای کافران زینت شده است.^۲

در حالی که هیچ زیبایی و لذتی در دنیا جاودانه نیست. در واقع در نظام فکری اسلام با وجود این که استفاده از لذت ها و زیورهای دنیوی حلال اعلام شده است، اما در عین حال انسان را از تجملات، خودآرایی گناه آلود، لذت جویی بیمارگونه و تزئین در خدمت فحشا و گناه، بر حذر داشته است. به طوری که اگر زیبایی، تزئین و لذت در خدمت هدایت و مسیر درست قرار گیرد، با مبانی اسلامی سازگار است و گرنه مورد تایید آموزه های دینی نیست. به علاوه در میان سه مفهوم پاکی، زیبایی و لذت، مفهوم پاکی نسبت به آن دو مفهوم اولویت دارد و اگر در زیبایی و لذت،

۱. «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷) (در باره این آیه تفسیرهای دیگری هم شده است؛ رک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ۱۶۹).

۲. «زَيْنَ الدُّنْيَا كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» (بقره: ۲۱۲).

پاکی و سلامت روحی نباشد، ارزشمند نیستند.

اوصاف بهشت و اهل بهشت

توصیف قرآن از بهشت و بهشتیان بیانگر وجود سه مفهوم پاکی، زیبایی و لذت در بهشت است. فضایی که مملو از شادی، آرامش و دلنشینی است، به طوری که اگر در دنیا چنین مکانی باشد، مطلوب و خوشایند هر فردی است. وقتی خداوند به توصیف بهشت و اهل بهشت می پردازد، به ترسیم محل زندگی دائمی آنانی که در دنیا اهل گذشت، صبر، بخشش و خدا ترس هستند، اقدام می ورزد، به توصیف فضایی که مکان آرمانی و ایده آل انسان است، به طوری که بسیاری از معماران مسلمان در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش می نمودند تا باغ ها و کوشک های دنیوی را بر اساس باغ های بهشتی، آن طور که در قرآن توصیف شده است، طراحی کنند. به طور مثال باغ هایی همچون تاج محل در آگرا، چهار باغ در اصفهان، آرامگاه همایون و آرامگاه اکبرشاه در دهلی بر اساس توصیف چهار باغی است که خداوند در سوره الرحمن به توصیف آن پرداخته است.^۱ از ترسیم باغ، فضای نشستن اهل بهشت، لباس های لطیف و زیبا، وسایل موجود در بهشت (تخت های زیبا، ظرف های طلایی، جام های بلورین و...)، شادی و سرور حاکم بر بهشت، هوای مطبوع (نه گرم و نه سرد) با سایه های دلپسند، زیبایی فرشتگانی که در بهشت از مؤمنان پذیرایی می کنند، عطر خوش نوشیدنی ها و... همه بیانگر پاکی، زیبایی و لذتی است که انسان ها در بهشت استشمام می کنند و می تواند بیانگر توصیف خداوند از مکانی باشد که مورد رضایت ایشان است. در واقع تهیه امکانات موجود در بهشت و سپس توصیف آن توسط خداوند به مانند توصیف مجلسی است که علائق و سلیقه میزبان و رضایت او نسبت به مجلس را بیان می کند، مکانی که خداوند میزبان آن است و خود شخصاً آن را تهیه و تزئین نموده است. قرآن بهشت را با ویژگی های ذیل توصیف نموده است:

در بهشت، نزد مؤمنان شادی و سرور حاکم است، به طوری که انسان یک مجلس شاد و مملو از موفقیت و شادی را در خیال خود ترسیم می کند که همه چیز در آن جا مطلوب و

۱. «ذَوَاتَا أَفْنَانٍ... مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ... مُدْهَامَتَانِ» (الرحمن: ۶۶-۴۸)؛ آن دو باغ بهشتی دارای انواع نعمت ها و درختان پر طراوت است... و پایین تر از آن ها، دو باغ بهشتی دیگر است... هر دو خرم و سرسبزند

در حد اعتدال است. باغی که مملو از درختان و گیاهان پرطراوت و خوشبویه همراه چشمه های جاری، سایه های طولانی و آبشارهاست.^۱

و هیچ سخن بیهوده یا رفتاری که آرامش را بستاند، در آن جا وجود ندارد.^۲ بهشت از چهار باغ پراز درختان خرم و سرسبزه همراه چهار چشمه جاری در آن، تشکیل شده است.^۳

مؤمنان از جام ها و کوزه هایی می نوشند که نوشیدنی آن از نهرهای جاری بهشت، دارای عطر و بوی خوش و وجدآور است و از آن ها لذت می برند. نوشیدنی های بهشت به مانند شراب دنیوی زائل کننده عقل نیست، بلکه پاک و طاهر است.^۴

مؤمنان دارای لباس های حریر نازک، سبزرنگ و ابریشم ضخیم هستند. که به همراه آن وسایل تزئینی همچون دستبندهایی نقره فام وجود دارد.^۵ لباس ها، تزئینات و رنگی که نماد زیبایی، لطافت، خوش رنگی، نشاط آفرین و برازندگی است.

اهل بهشت بر تخت های زیبا و برتخت هایی که ردیف هم هستند و بر فرش هایی که دارای روکش هایی از دیبا و ابریشم هستند، تکیه نموده اند و روبروی هم یکدیگر را می بینند.^۶ که حکایتگر آرامش کامل، لذت و دلنشینی بهشت برای آنان است.

۱. «وَلَقَدْ أَهَلَّمْهُمْ نَصْرَهُ وَشُرُورًا...» (انسان: ۱۱)؛ در حالی که غرق و شادی و سرورند؛ «عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۶)؛ از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند؛ «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (انسان: ۱۸)؛ در چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است؛ «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ» (قیامت: ۲۲)؛ در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است؛ «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَظَلِّحَ مَنْضُودٍ * وَظِلِّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (واقع: ۲۸-۳۳)؛ آن ها در سایه درخت سدری خار قرار دارند و در سایه درخت طلح [درختی خوش رنگ و خوشبو] و سایه کشیده و گسترده و در کنار آبشارها و میوه های فراوان که هرگز قطع و ممنوع نمی شود.

۲. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا» (واقع: ۲۵)؛ در آن باغ های بهشتی، نه لغو و بیهوده ای می شنوند و نه سخنان گناه آلود.

۳. الرحمن: ۶۴ و ۴۸.

۴. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان: ۵)؛ به یقین خوبان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است؛ «لَا يَصْدَعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ» (واقع: ۱۹)؛ شرابی که از آن سردرد نمی گیرند و نه مست می شوند؛ «بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» (واقع: ۱۸)؛ با قدها و کوزه ها و جام هایی از نهرهای جاری بهشتی.

۵. «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا» (انسان: ۱۲)؛ در برابر صبرشان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آن ها پاداش می دهند؛ «عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَ خُلُوا أَصَاوِرَ مِنْ قِصْصٍ وَ سَقَّيْهِمْ فِيهَا شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: ۲۱)؛ بر اندام آنها، لباس هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند.

۶. «مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» (انسان: ۱۳)؛ در بهشت برتخت های زیبا تکیه کرده اند؛ «مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ

هوای بهشت مطبوع است، گرمای طاقت فرسا و سرمای اذیت کننده در آن جا وجود ندارد و سایه های درختان بهشتی بر سرمؤمنان قرار می گیرد و در آن جا گوشت پرندگان متنوع و میوه های رسیده و گوناگون از درختانی که در دسترس و آسان است، چیده می شود.^۱

در گرداگرد اهل بهشت، خوراکی ها و نوشیدنی ها با ظرف های چشم نواز طلایی و جام های بلورین که مملو از لذت بخش ترین و پاک ترین خوردنی ها و نوشیدنی هاست، در چرخش است.^۲

در بهشت کسانی که به پذیرایی مؤمنان می پردازند، فرشتگان نوجوان بسیار زیبا هستند که دیدنشان موجب فرح و انبساط خاطر می شود.^۳

در بهشت برای مؤمنان همسرانی بلندمرتبه، پاک و زیبا قرار داده شده است که به یاقوت و مرواید تشبیه شده اند.^۴

سرانجام خداوند در توصیف مکانی که خود میزبان و تهیه کننده آن است، می فرماید: وقتی این محل را ببینی، مکانی دائمی پراز نعمت و سلطنت و ملکی فاخر و شاهانه را خواهی دید که خداوند آن را به عنوان پاداش به کسی می دهد که در دنیا سعی و تلاش

إِسْتَبْرَقَ (الرحمن: ۵۴)؛ بر فرش هایی تکیه کرده اند با آسترهایی از دیبا و ابریشم؛ «عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» (واقعۀ: ۱۶-۱۵)؛ بر تخت هایی که صف کشیده و به هم پیوسته است، قرار دارند، در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگر کنند.

۱. «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» (انسان: ۱۳)؛ نه آفتاب را در آن جا می بینند و نه سرما را و در حالی که سایه های درختان بهشتی بر روی آن ها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است؛ «وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» (الرحمن: ۵۴)؛ میوه های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است؛ «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (واقعۀ: ۲۰)؛ و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند و گوشت پرندۀ از هر نوع که مایل باشند.

۲. «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا، قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاجًا زَنْجَبِيلًا» (انسان: ۱۷-۱۵)؛ در گرد آن ها ظرف هایی سیمین و قدح هایی بلورین می گردانند، ظرف های بلورینی از نقره، که آن ها را به اندازه مناسب آماده کرده اند.

۳. «وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلِدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا» (انسان: ۱۹)؛ و برگردشان نوجوانانی جاودانی [برای پذیرایی] می گردند که هرگاه آن ها را ببینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند؛ «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَلِدَانٌ مُخَلَّدُونَ» (واقعۀ: ۱۷)؛ نوجوانانی جاودان، پیوسته گرداگرد آنان می گردند.

۴. «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْفُسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ... كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن: ۵۸-۵۶)؛ در آن باغ های بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و هیچ انس و جن پیش از این ها با آنان تماس نگرفته است... آن ها همچون یاقوت و مرجان اند؛ «وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (واقعۀ: ۲۳-۲۲)؛ و همسرانی از حورالعین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان؛ واقعۀ: ۳۴: «وَفَرَشَ مَرْفُوعَةٍ» (همسرانی بلندمرتبه).

نموده است.^۱

از مجموعه توصیفات قرآن از بهشت و در برابر توصیفات که درباره جهنم و خصوصیات آن شده است، می‌توان درک کرد که در بهشت، زیبایی، آرامش و لذت به همراه زیبایی‌های خوشایند وجود دارد و می‌توان نتیجه گرفت که زیبایی و لذت به همراه پاکی از مهم‌ترین عناصر بهشت است.

نگرش قرآن درباره هنرها

پس از بررسی نگرش قرآن درباره زیبایی و جمال و توصیف نظر خداوند به مثابه دانای کل به این امر، جا دارد تا به بخش دوم بحث برویم و نگرش قرآن را نخست درباره بعضی از هنرهایی که مستقیم در قرآن از آنها سخن گفته شده است، بیان کنیم و سپس آن را به دیگر هنرها تعمیم داده و منظومه معرفتی قرآن را به طور عمومی توصیف نماییم.

مجسمه‌سازی در قرآن

با توجه به این که در صدر اسلام، مجسمه‌سازی در خدمت بت پرستی بود، از این رو تعالیم دینی نسبت به این هنر با حساسیت ویژه‌ای برخورد نموده است. دو کلمه انصاب و اصنام^۲ در قرآن بیانگر بازنمایی بت‌هایی بود که مورد پرستش بت پرستان قرار می‌گرفت. خداوند در سوره مائده مصداق‌های گمراهی را که از جمله آن‌ها مشروبات الکلی، قمار، بت پرستی و... است، بیان نموده است و می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درستی که شراب، قمار، بت‌ها و اِزْلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است.^۳

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجسمه‌سازی در خدمت شرک بود که از دیدگاه قرآن گناه نابخشودنی است و از ادبیات قرآن و تاریخ اسلام استنباط می‌شود، بت‌هایی که توسط مشرکان عبادت می‌شدند، تصویر موجودات جاندار بودند. از این رو مجسمه‌سازی، به ویژه مجسمه موجودات جاندار یا دارای روح همچون انسان و حیوان که بت‌ها به صورت

۱. «وَإِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا» (انسان: ۲۰)؛ و هنگامی که آن‌جا را ببینی، نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی.

۲. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّ اتَّخَذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۷۴).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰).

آن‌ها ساخته می‌شدند، ممنوع اعلام گردید (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۵۸).^۱ زیرا بت پرستان مجسمه‌ها یا اصنام را شریک آفرینش و خلقت عالم می‌دانستند و به همین دلیل تا قرن‌ها نیز هنر مجسمه‌سازی در تمدن اسلامی، به جهت بت پرستی، مورد نکوهش و بی‌اعتنایی بوده است.^۲

در قرآن دو آیه وجود دارد که درباره مجسمه‌سازی حضرت عیسی علیه السلام است. وی با اذن و دستور خداوند و برای نشان دادن معجزه، مجسمه می‌ساخت و به آن روح می‌دمید، اما چون هدف او بت‌سازی و شرک نبود، از این کار منع نگردید:

من از سوی خداوند برای شما نشانه‌ای آورده‌ام و همانا می‌خواهم از گل برای شما مجسمه پرنده‌ای بسازم و بر آن می‌دمم تا به اذن و قدرت خداوند تبدیل به پرنده‌ای شود.^۳

یا در آیه دیگری خداوند به حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید:

ای عیسی نعمتی را که به تو دادیم به یاد بیاور، آن‌گاه که از گل مجسمه پرنده‌ای می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و سپس آن به قدرت من تبدیل به پرنده‌ای می‌شد.^۴

بنابراین حضرت عیسی علیه السلام از ساختن مجسمه نهی نمی‌گردد، زیرا هدف وی از این کار بت‌سازی و پرستش بتان نبوده و تلاش بر نشان دادن معجزه و قدرت خداوند را داشته است.

۱. بنابه نظر امام خمینی رحمه الله، تنها مجسمه موجودات جاندار از حرمت برخوردار بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۵۸).

۲. در زمینه بت پرستی روایاتی وجود دارد که مشخص می‌کند منظور اسلام از ممنوع بودن مجسمه‌سازی، مجسمه آن موجودی است که جاندار باشد، زیرا در روایات از سازندگان مجسمه‌ها خواسته شده است که اگر می‌توانید به این مجسمه‌ها - یعنی موجوداتی که در عالم خارج واقعاً دارای روح هستند روح ببخشید و تکلیف کردن به دمیدن روح در موجودات بی‌جان بی‌معناست. روایات ذیل بیانگر این امر هستند:

«مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ كَلَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا» (هرکس تصویری بسازد، خداوند وی را وادار می‌سازد که در آن تصویر روح بدمد).

«مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ مِنَ الْحَيَوانِ يُعَذِّبُ حَتَّى يَنْفُخَ فِيهَا» (هرکس حیوانی را تصویر کند، عذاب می‌شود مگر آن‌که در آن تصویر روح بدمد).

«مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ عُذِّبَ وَكُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا» (هرکس تصویری بسازد، عذاب می‌شود و وادار می‌گردد تا به آن روح بدمد).

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ هُمُ الْمُصَوِّرُونَ يُكَلِّفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخُوا فِيهَا الرُّوحَ» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۵، ۳۰۷).

۳. «...أَتَى أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۴۹).

۴. «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ... ذُتْخُلِقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي...» (مائده: ۱۱).

به تدریج که از گرایش به بت پرستی و شرک در قرون میانه اسلام کاسته شد، از قباحات و بی توجهی به این هنرها در نزد عالمان اسلامی و هنرمندان کاسته شد و تصویرگری از فضای شرک جدا شد، (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۰) زیرا مهم ترین عامل دوری مسلمانان در قرون نخستین اسلام از مجسمه سازی، مسئله بت پرستی و احترام به بتان بوده است. در بعضی روایات گفته شده است، اگر تصویری مجسمه از منزلت خدایی برخوردار نباشد و به طور مثال مجسمه یا تصویر در زیر دست و پا باشد و لگدمالی شود یا بعضی از اعضای صورت را نداشته باشد و به هر حال از ابهت و احترام همچون یک بت در نزد افراد برخوردار نباشد، استفاده از آن ها در محیط زندگی اشکالی ندارد. از سیره زندگی بعضی از پیشوایان دین فهمیده می شود که استفاده از زیرانداز، بالش، فرش و دیگر وسایلی که دارای تصویر بود و تصویر آن ها زیر دست و پا قرار داشت و از احترام ویژه برخوردار نبود، اشکالی نداشته است (عاملی، ۱۳۶۷: ج ۴، باب ۳، ح ۳).^۱ براین اساس بعضی از فقهاء شیعه و سنی معتقدند اگر مجسمه برای غرضی منطقی و مفید همچون ساخت عروسک برای بازی و تربیت کودکان باشد، اشکالی ندارد (جبازان، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

به نظر می رسد معنا و کاربرد هر عنوانی از جمله مجسمه سازی یا بت سازی با زمینه و شرایط پیرامونیش، تعیین می شود، به طوری که وقتی «بت سازی» گفته می شود این لفظ با وضعیت زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معنا می یابد که مشرکان بت ها را میان خود و خدا واسطه می گرفتند و به آن تقدس می بخشیدند. اما امروزه اگر لفظ «مجسمه سازی» گفته می شود، به هیچ وجه آن عناصر پیرامونی زمان پیامبر به ذهن ما و سازندگان آن خطوط نمی کند، بلکه صرفاً یک هنر برای انسان تداعی می گردد. به تعبیر دیگر بت سازی و مجسمه سازی دو مفهوم متفاوت از یکدیگر هستند و ساختن مجسمه به نیت بت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با ساختن مجسمه به نیت یک اثر هنری در دوران ما متفاوت باشد. به هر حال سخن قرآن در نهی از ساختن مجسمه های جاندار و شبیه به انسان و حیوان،

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «امام سجاد علیه السلام زیراندازهایی داشت که در آن ها تصویر بود و حضرت روی آن ها می نشست» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۳، باب ۴، ح ۱)؛ یا امام کاظم علیه السلام فرمودند: «گروهی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند، دیدند حضرت بر روی فرش نشسته که دارای تصویر است، در این باره از او پرسیدند. فرمود: خواستم به آن اهانت کرده باشم» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۳، باب ۴، ح ۲).

نه به جهت مخالفت با هنر، بلکه از جهت تبیین و تصحیح نمودن یکی از مهم‌ترین اعتقادات دینی، یعنی توحید و شرک است و همان‌طور که قرآن هنگامی که از چهارپایان، ستاره‌ها و آسمان سخن گفته است، نه به هدف حل مسائل علمی همچون ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی و... است، بلکه در راستای توجه دادن مردم به اهداف خلقت و بیان قدرت خداوند است، سخن گفتن قرآن درباره مجسمه‌سازی نیز این چنین است. شاید از این جهت، حکم مجسمه‌سازی به عنوان هنر و مجسمه‌سازی به عنوان بت‌پرستی در دین متفاوت باشد، همان‌طور که حکم دینی چیدن انگور برای ساختن مشروب و چیدن انگور برای خوردن میوه، با توجه به نیت فرد متفاوت است.

تمثال: از جمله کلمه‌هایی که در معنای تصویر به کار رفته است، واژه‌های: «صورت»، «تمثال»، «تصویر»، «تمثیل» و «نقش» است که در قرآن کلمه «تمثال» تنها واژه‌ای است که به کار رفته است و به معنای تصویر و صورت است اما در روایات بیشتر دو کلمه «تصویر» و «نقش» استفاده شده است. معنای کلمه «تمثیل» و اسم مصدر آن کلمه «تمثال» به معنای چیزی است که تصویر چیزی دیگر و بیانگر آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۶۲).^۱ کلمه تمثال یا تصویر در معنای لغوی هم شامل مجسمه و هم شامل نقاشی می‌شود و از کاربرد این لفظ در روایات فهمیده می‌شود که تمثال بر خلاف کاربرد امروزی در زبان عربی، به معنای هر نوع صورتی است، حال چه به صورت نقاشی باشد و چه به صورت مجسمه جاندار یا غیر جاندار (جباران، ۱۳۸۳: ۲۶-۱۳؛ اعرافی، ۱۳۹۰: ۱۳-۵؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۹۳: ۲۴-۱۹).^۲ کلمه تمثال در دو آیه از قرآن استفاده شده است. این واژه در یک آیه به معنای مجسمه‌های جاندار و در آیه دیگر به معنای مجسمه‌های غیر جاندار استفاده شده است. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام گفته شده است، وی به قوم خود گفت:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبْنَيْهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۵۳-۵۲)؛

آن‌گاه که به پدرش و قومش گفت، این تمثال‌ها چیست که آن‌ها را می‌پرستید؟

۱. المُمَثِّلُ الْمُصَوَّرُ عَلَى مِثَالِ غَيْرِهِ (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۶۲).

۲. در بیان معنای تمثال و تصویر و رابطه آن دورک: محمدرضا جباران، صورتگری در اسلام، ۲۶-۱۳؛ علیرضا اعرافی، مجسمه و نقاشی، ۱۳-۵؛ سیدعباس سیدکریمی، تصویر و مجسمه‌سازی در فقه شیعی، ۲۴-۱۹.

گفتند: پدران مان را دیدیم که آن‌ها را می‌پرستیدند.

منظور از تمثیل یا تمثال‌ها در این آیه، بت‌هایی بودند که مورد پرستش قرار می‌گرفتند و از شکسته شدن آن‌ها در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام فهمیده می‌شود که آن‌ها مجسمه بودند و نقاشی نبودند. اما قرآن در آیه‌ای دیگر کلمه «تمثال» را به کار برده است و ساختن آن را امری جایز شمرده شده است. در آیه‌ای که درباره حضرت سلیمان علیه السلام است، قرآن می‌گوید:

خداوند برای او افرادی از جن‌ها را تسخیر کرده بود تا برایش محراب و تمثال بسازند.^۱

در تفسیر واژه تمثال در این آیه، روایاتی از پیشوایان شیعه بیان شده است که فرموده‌اند منظور از واژه «تمثال» در آیه، تصویرهایی از درختان و گیاهان بوده است، یعنی تصویر اشیائی که مانند انسان و حیوان جاندار نیستند (کلینی، بی‌تا: ج ۶، ۵۲۷).^۲ در واقع جنیان برای سلیمان، مجسمه‌هایی از گیاهان، درختان و اشیاء بی‌جان می‌ساختند (بستانی، ۱۳۷۱: ۸۱). از اجازه دادن قرآن در ساخته شدن این مجسمه‌ها توسط جنیان برای سلیمان و از تطبیق این آیه با آیه سوره انبیاء درباره حضرت ابراهیم علیه السلام که مجسمه‌ها را می‌شکست، استنباط می‌گردد که مجسمه‌ها یا تمثال‌هایی که برای حضرت سلیمان علیه السلام ساخته می‌شد، مجسمه غیر جانداران همچون گیاهان و درختان بود ولی مجسمه و تمثالی که حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان بت آن‌ها را شکست، مجسمه‌های موجودات جاندار همچون انسان و حیوان بوده است. با استناد به این آیات و بنابه زمینه و شرایط محیطی و تاریخی صدور حکم قرآن، آن دسته از عالمان دینی که مجسمه‌سازی را ممنوع اعلام کردند، تنها مجسمه موجودات جاندار را ممنوع دانستند، اما ساخت دیگرانواع مجسمه از نظر آنان اشکالی نداشته است. به علاوه آنچه از این آیات استنباط می‌گردد، نظر قرآن درباره مسئله مجسمه‌سازی و ممنوع بودن ساخت

بسم الله الرحمن الرحیم

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

۳۰

۱. «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ...» (سبأ: ۱۳).

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله عز وجل يعملون له ما يشاء من محارِبٍ وتماثيل قال: والله ما هي تماثيل الرجال والنساء ولكنّها الشجر وشبهه (کلینی، بی‌تا: ج ۶، ۵۲۷)؛ قلت لأبي جعفر: قول الله عز وجل يعملون له ما يشاء من محارِبٍ وتماثيل وجفان كالجواب قال: ما هي تماثيل الرجال والنساء ولكنّها تماثيل الشجر وشبهه (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۵، ۳۰۵).

بعضی از انواع مجسمه‌ها است و بر حرمت نقاشی دلالتی ندارد.

نقاشی: از آیاتی که درباره تمثال و مجسمه‌سازی بیان گردید، استنباط می‌گردد که آن چه بنا به نظر عالمان دینی توسط آیات قرآن حرام اعلام شده است، ساختن مجسمه موجودات جاندار است و بسیاری از روایات در نهی از تصویر، به مجسمه‌هایی اشاره دارند که جاندار و مورد پرستش قرار می‌گرفتند. از این رو بنا به نظر بسیاری از عالمان دینی، ساختن مجسمه موجودات غیرجاندار و هم چنین نقاشی نمودن از موجودات جاندار و غیرجاندار حرام نیست. نظر عالمان دینی در این باره هر چند تا حدی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد، اما آن چه در جمع میان نظر عالمان شیعی، می‌توان گفت این است که ساخت مجسمه جانداران به ویژه اگر این عمل به نیت ساختن بت و برای بت پرستی باشد، حرام و ممنوع اعلام شده است (اعرافی، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۷). بنا بر این نقاشی در اسلام ممنوع نبوده است و در طول تاریخ تمدن اسلامی، هنرمندان مسلمان به نقاشی می‌پرداختند و از این آیات نمی‌توان اثبات نمود که نقاشی از دیدگاه قرآن ممنوع بوده است (Arnold, 1965: 5-25).

شعر و شاعری در قرآن

از جمله اموری که در قرآن پیرامون آن سخن گفته شده است و می‌توان با داوری قرآن پیرامون آن، نگرش اسلام را درباره هنرها استخراج نمود، شعر و شاعری است. بنابه نظر پاره‌ای از پژوهش‌گران، شعر در تقسیم‌بندی جزو ادبیات شمرده می‌شود و به یک معنا ادبیات و هنر متفاوت هستند. فعالیت ادبیات در قلمرو واژگان و کلمات است ولی هنرها (خلق اثر هنری)، از جمله مصنوعات بشری و ساخته دست بشر است که اثری توسط انسان در عالم خارج شکل می‌گیرد. وجه مشترک ادبیات و هنر این است که هر دو دارای جنبه زیبایی‌شناختی هستند و در بسیاری از خصوصیات زیبایی‌شناسانه تفاوتی ندارند و نگرش قرآن درباره شعر و شاعران قابل تطبیق با هنرها نیز هست. در واقع می‌توان نگرش قرآن را درباره ادبیات و شعر به دیگر هنرها هم سرایت داد و از جامعیت سخنان خداوند درباره شاعران، می‌توان نگرش کلی و زاویه دید قرآن درباره هنرها را استخراج نمود. به این دلیل نگرش قرآن درباره شعر و شاعرانگی، اهمیت زیادی در استخراج نظر قرآن پیرامون هنرها دارد. شعر در فرهنگ عمومی عرب‌های هم عصر پیامبر ﷺ، حجم زیادی از ادبیات عرب را به خود اختصاص داده است. قصیده‌ها و غزل‌هایی که در زمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از موارد برای هجو، استهزاء یا فخر فروشی و برتری فرد یا قومی به کار می‌رفت، بیانگر رشد ادبیات و شعر در زمان نزول قرآن است.

از آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید شفاف و به دور از زبان شاعرانه و تخیل با مردم سخن می‌گفت و وظیفه ایشان رساندن وحی به مردم بود و به علاوه در زمان ایشان، بعضی از شاعران از موقعیت خوبی برخوردار نبودند، از این رو قرآن، پیامبر را از شعر مبرا و دور دانسته است. اما در غیر جایگاه نزول وحی، شعرگاه ممدوح شناخته شده است و روایاتی از پیشوایان شیعه در ستایش شعرهای خوب بیان شده است (حویزی، ۱۳۹۲: ج ۴، ۷۱). حتی اشعاری وجود دارد که منسوب به پیشوایان دین همچون امام علی علیه السلام است و پاره‌ای از امامان به شاعرانی که در مسیر حقیقت و حکمت شعر می‌سرودند، صله داده و آنان را تشویق می‌نمودند.

چون بعضی از شاعران حجاز به بیهوده‌سرایی و عیش و نوش معروف بودند، خداوند در آیه‌ای پیرامون شعرا آنان را به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ج ۱۵، ۴۰۴). مشرکان می‌خواستند با نسبت دادن شاعرانگی به پیامبر، ارزش قرآن را به حد شعر کاهش دهند. این امر موجب شد تا خداوند به تمایز میان میان وحی و شعر پردازد و به اتهاماتی که مشرکان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند، مبنی بر این که ایشان شاعر است و قرآن وحی شیطان به اوست، پاسخ می‌دهد. در واقع اگرچه شعر ذاتاً امر منفی‌ای نیست، اما نسبت دادن قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شاعرانگی تکذیب گردید. به طوری که خداوند می‌گوید ما به حضرت محمد صلی الله علیه و آله شعریاد ندادیم و شاعری شایسته کسی که در مقام بیان حقیقت باشد، نیست. زیرا شعر، بیان امر تخیلی و عاطفی است، در حالی که وحی بیان حقایق ثابت آسمانی است.^۱ از این رو قرآن می‌فرماید:

شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند، آیا نمی‌بینی آن‌ها در هر وادی سرگردانند؟ و سخنانی می‌گویند که به آن‌ها عمل نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشتن بر می‌خیزند [و از شعر در این راه کمک می‌گیرند].^۲

۱. آیه دیگری که شعر بودن آموزه‌های وحیانی را نفی می‌کند، سوره یس، آیات ۶۹-۷۰ است: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَتًّا﴾.

۲. ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

خداوند در این آیات با ذکر قیود و ویژگی‌هایی، نظر خود را درباره شاعران ذکر نموده است و شاعران و یا به تعبیر دیگر هنرمندان را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول آنانی هستند که دروغ‌گو هستند و خلاف حقیقت را با شعر و هنر خود ترویج می‌کنند و بی‌هدف، بدون تأمل درباره حق و باطل و بدون فکر و اندیشه درباره هر چیزی شعر می‌سرایند (همان). در واقع با توجه به این که شعر صرفاً نوعی برانگیختگی احساس و عواطف است و نسبت به خوب و بد خنثی است، برایشان مهم نبود که برای حق یا برای باطل شعر بسرایند و شعرشان صرفاً بر اثر هیجانات عاطفی، بدون وفاداری به منطق و استدلال، در خدمت امور بیهوده قرار داشت (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۵، ۵۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۰۴). به علاوه به آن چه که می‌گفتند، عمل نمی‌کردند و هدف آنان از خلق اثر هنری این نبود که به توصیف و ترویج حقیقت پردازند. دسته دوم در برابر شاعران گمراه‌کننده قرار داشتند؛ شاعرانی که خداوند آنان را در آیات بعدی استثنای کرده و از آنان به نیکی یاد نموده است. این عده از شاعران، مؤمنانی بودند که اهل ایمان و عمل صالح‌اند، زیاد به یاد خداوند هستند و هنرشان برآمده از توهّم، دروغ، بی‌هدفی و سرگردانی در شناخت حق و باطل نیست و برخلاف دسته اول، از شعرشان برای دفاع از حقیقت و بیان حکمت استفاده می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۹-۵۱۸).^۱ در واقع این دسته دوم، هنر را در خدمت خوبی‌ها گرفته و از آن در مسیر پرورش و تربیت انسان‌ها و آشنایی مردم با حقیقت و ذات پروردگار استفاده می‌کردند.

این تقسیم‌بندی دوگانه از شاعران به نظر می‌رسد، قابلیت گسترش به دیگر هنرها را دارد. از منظر قرآن هنرمندان هر هنری از این دو دسته خارج نیستند، یا از احساس، تخیل و عواطف خویش در مسیر حق و درست استفاده می‌کنند و یا آن را در مسیر باطل و نادرست به خدمت می‌گیرند. به همین جهت برای هنرمندان مورد تأیید قرآن می‌توان، چهار صفت را بیان نمود و این صفات می‌تواند بیانیه قرآن درباره همه هنرمندان و در

الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُوْنَ...» (شعراء: ۲۲۳).

۱. ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: بعضی از اشعار حکمت است و شعر پسندیده آن شعری است که در آن از حق یاری شود و چنین شعری مشمول آیه [درباره شاعران گمراه] نیست... در روایتی از دژ منشور نقل شده است که بعضی از شاعران مؤمن پس از شنیدن ابتدای آیه در مذمت شعر، با چشم گریان خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و خود را هلاک شده می‌دانستند، این امر باعث شد تا بقیه آیه در باره جدا کردن شاعران مومن از شاعران گمراه نازل شود (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۹-۵۱۸).

همه هنرها باشد که عبارتند از:

- ایمان؛

- نیکوکاری؛

- یادآوری دائمی خداوند؛

- استفاده از هنر برای ظلم ستیزی.

در مباحث نظری هنر و فلسفه هنر، تئوری‌های موجود درباره تعریف اثر هنری، به دو بخش هنجاری و غیرهنجاری تقسیم می‌شود و نظریه‌هایی همچون نظریه لذت، لذت زیبایی‌شناختی، بازی، سرگرمی و امثال آن‌ها جزء نظریه‌های تعریف غیرهنجاری تلقی می‌گردد و در برابر، نظریه هنر برای تعلیم و تربیت، هنر در خدمت احزاب و مکاتب و هنر ادیان، جزء نظریه‌های تعریف هنجاری تلقی می‌گردد (گات، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۲۷). بنابراین نظریات، نگرش قرآن درباره اثر هنری از جمله نظریه‌های هنجاری محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با تبیین آن دسته از موقعیت‌ها و جایگاه‌هایی که در قرآن مستقیم و غیرمستقیم پیرامون زیبایی و بعضی از هنرها بحث شده است، می‌توان هندسه و منظومه فکری قرآن را در عرصه فلسفه هنر استخراج نمود. از آن‌جا که قرآن متنی نازل شده از جانب موجودی است که آگاهانه و با دانایی سخنان خویش را ایراد نموده است و اندیشمندان مسلمان بر این باورند که متن قرآن چه در ساختار نحوی و زبانی و چه در دلالت‌شناسی از جانب خداوند است، از این رو می‌توان پس از استخراج نگرش قرآن درباره بعضی از هنرها به ساختار و اندیشه کلان قرآن درباره تمام هنرها دست یافت. به علاوه برخلاف پاره‌ای از پژوهشگران که تصور می‌کنند برای کشف نگرش قرآن درباره زیبایی‌شناسی، تنها باید به دنبال کلیدواژه‌ها و الفاظ مستقیم و مرتبط به زیبایی بود، در قرآن موقعیت‌هایی وجود دارد همچون توصیف بهشت که فراتر از واژگان و الفاظ بیانگر نظام فکری قرآن در امر زیبایی‌شناسی است.

بسم الله الرحمن الرحیم

سال دهم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی، چهارم، ۱۳۸۳.
- اعرافی، علیرضا، مجسمه و نقاشی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۰.
- بستانی، محمود، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۶۷.
- حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انوار الهدی، ۱۳۹۲.
- جباران، محمدرضا، صورت‌گری در اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۳.
- خمینی، سید روح‌الله، المكاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰.
- راغب اصفهانی، أبی القاسم الحسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، دوم، ۱۳۶۲.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و همکاران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سوم، ۱۳۸۰.
- سید کریمی حسینی، سید عباس، تصویر و مجسمه سازی در فقه شیعی، قم: مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۳.
- عکاشه، ثروت، نگارگری اسلامی، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: نشر سوره مهر، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی‌تا.
- _____، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۷۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالحديث، بی‌تا.
- گات، بریس. دانش‌نامه زیبایی‌شناسی، زیر نظر مشیت علائی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶.

- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۸ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- موسوی گیلانی، سید رضی، درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۰.
- میر، مستنصر، ادبیات قرآن، ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
- Arnold. W, Thomas, Painting in Islam, Dover Publications, New York. 1965.